

آزمونه دو واژه و چند نکته

مجموعه مجری طرح سؤال، پاسخ استاد را قانع کننده نمی یابد و باز هم سردرگم است. در عین حال متأسف می شویم که چرا این قدر پنهانکاری؟ طراح سؤال یعنی سازمان سنجش باید بعد از آزمون، اصل سؤال همراه با پاسخ نامه تشریحی و مستدل آن را با ذکر مأخذ و مراجع منتشر کند تا در سایه نقد منطقی، باز علمی آزمون غنی تر گردد و حتی پیچ و خمهای دستوری و ریشه شناختی زبان فارسی نیز در سایه این بررسیها هموارتر گردد که متأسفانه نه تنها چنین اقدامی صورت نمی گیرد، بلکه دسترسی به اصل سؤالات چاپ سازمان سنجش نیز به سادگی امکان پذیر نیست. اینجانب نقد مفصلی بر مجموعه سؤالات دستور کارشناسی ارشد آماده کرده ام که انشاءالله به زودی منتشر خواهد شد. اما دو سؤال چهارگزینه ای محتاج به مقاله ای دیگر بود و در عین حال محتاج نقد و محک اهل علم تا اگر بیراهه رفته باشم همین جا مورد نقد و بررسی قرار گیرد و همگی قانع شویم. به نظرم دو واژه «نهفتن» و «فرهیختن» نیاز به بازگشایی و شرح ریشه شناختی داشت و آنچه پیش روست همین مهم را دربردارد.

فرهیختن

در آزمون کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی سال ۱۳۷۵ تست سازمان سنجش آموزش کشور شماره ۱۵ کلیات ادبی چنین است:
بن مضارع مصادر «فرهیختن - انباشتن - سفتن - توختن» به ترتیب

کارشناسی ارشد و آزمون ورودی آن به لحاظ جدی تر شدنش برای دانشجوی و در عین حال باسوادتر بودن وی انتظاراتی به حق را در او ایجاد می کند که اگر حداقل در آزمون ورودی به این انتظار پاسخ مقتضی داده نشود، به طور قطع موجب سرخوردگی دانشجو و بی اعتمادی او به مجموعه علمی برگزارکننده آزمون و نهایتاً بقیه عناصر دست اندکار از جمله استادان و پژوهشگران این رشته خواهد شد. بخشی از آزمون کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، کلیات ادبی است که بخشی از کلیات ادبی به دستور زبان فارسی اختصاص دارد. لازم به ذکر است که دانشجویان رشته تحصیلی ادبیات فارسی در طول تحصیل چهار واحد دستور می گذرانند. ضمن آنکه در حین خواندن متون و سبک شناسی با جنبه های تاریخی دستور زبان فارسی نیز آشنایی پیدا می کنند و به نوعی اشراف نیز دست می یابند. اما هنگامی که در جایگاه آزمون دهنده قرار می گیرند دچار حیرت می شوند، چرا که اکثر سؤالات بدون توجه به سرفصلهای وزارتخانه درباره دستور زبان فارسی از کتابی مخصوص و حتی بدون تغییر مثالهای آن طرح شده است و اگر گاهی طراحان از این روش عدول کنند و مثلاً بخواهند طبق سرفصل دستور ۲، در عرصه دستور تاریخی نیز گامی بزنند، دچار لغزش و یا بدفهمی شده اند و براساس همان بدفهمی سؤال را طرح کرده اند. اینجاست که دانشجو درمانده می شود و بالطبع به استاد مراجعه می کند. حال اگر استاد پاسخ منطقی در ناقص بودن تست ارائه کند، دانشجو به لحاظ هیبت و رسمیت

محسن ابوالقاسمی است.

فرهختن: فرهخت ➔ فارسی میانه

Frahixt ➔ فارسی باستان

Fra - θax-ta ➔ ایرانی باستان

Fra - sak-ta ➔ برای آراست.

fra پیشوند فعلی است. sag صورت اصلی g. sax. پیش از t به x تبدیل شده و سگ صورت ضعیف ریشه sang است. n برای ضعیف کردن ریشه حذف شده و sang به معنی کشیدن است.

فرهنج ➔ فارسی میانه frahanj ➔ فارسی باستان fra-θang-a

برای a آرای. زبه جای g آمده است. ➔ آهختن. ۲

محمد مقدم پیش از ابوالقاسمی تنگ [θang] را به معنی کشیدن و هم ریشه با هنگ، آهنگ، آهنجیدن، آهیختن، آختن، فرهنگ و فرهختن ریشه گرفته است. ۲

تا اینجا صحبت از پرهیز نیست. اما ببینیم «پرهیز» بن مضارع چه فعلی است.

محمد مقدم: «پرهیختن (پرهیز) از ریشه یک هم ریشه باریختن به معنی وا گذاشتن، هشتن، ترک کردن» ۴ و کامل تر و مستدل تر ابوالقاسمی:

پرهیختن، پرهیز [بن مضارع] ➔ فارسی میانه pahrez ➔ ایرانی باستان para-xaiz-a. برای a آرای. xaiz به معنی پائیدن

در کدام گزینه صحیح است؟

- ۱) پرهیز - انبار - سنب - توز
- ۲) پرهیز - انباشت - سفت - توزان
- ۳) پرهیز - انبار - سنب - توزان
- ۴) فرهیخته - انباشت - سف - توز

مرجع اصلی ما در نقل سؤال، کتاب پردازش چاپ انتشارات حساب است. بانگاهی به پاسخنامه در صفحه ۲۴۸ همان مرجع پاسخ ارا صحیح دانسته است و جز این هم کاری نمی توانسته انجام دهد، چرا که سه جواب منطقی انبار - سنب - توز، راه را بر پاسخهای دیگر می بندد و حتی دانشجوی متوسط هم به راحتی پاسخ ۱ را انتخاب خواهد کرد. اما آیا بن مضارع فرهیختن پرهیز می شود؟
کامل ترین منبع برای بررسی، ماده های فعلهای فارسی دری

است و بایشوند فعلی para به معنی «دوری گزیدن» و بایشوند فعلی pari به معنی «خدمت کردن» است. pahrez جانشین para-xaiz و pari-xaiz شده است.

پرهیخت [بن ماضی] ➔ فارسی میانه pahrext. در فارسی میانه مانوی pahrist به عنوان ماضی برای pahrez ➔ pari-xaiz به کار رفته است. pahrext به قیاس با rez و rext و مانندهایش به وجود آمده است.^۵

پس اگر بن مضارع فرهیختن، فرهنگ و بن مضارع پرهیختن، پرهیز است چه عواملی موجب اختلاط این دو فعل و نهایتاً موجب طرح سؤال شده است؟ در بررسی فرهنگ معین نخستین رد اختلاط را می توان یافت:

پرهیختن parhetxtan [= پرهختن = فرهیختن = فرهنجیدن، [pahrextan, parextan] ۱. ادب کردن ۲. پرهیز کردن ۳. رها کردن ۴. خالی کردن^۶ که می بینیم متأسفانه فرهنگ معین پرهختن را با فرهیختن و حتی با فعل جعلی فرهنجیدن یکی گرفته، اما در جلد ۲ معین تناقضی به چشم می خورد، آن هم زمانی که فرهیختن را بررسی می کند. **فرهیختن** far-hixtan [فرهیختن] هختن. آهختن. آهیختن] ۱. ادب کردن تأدیب کردن. تربیت کردن

هنگ (از ریشه thang اوستایی به معنی کشیدن)، فرهنگ و فرهختن درست مطابق است با مفهوم educat و edure لاتینی به معنی کشش و کشیدن و نیز به معنی آموزش و تعلیم و تربیت. این خلط مبحث در لغتنامه هم آمده است: **پرهیختن**: پرهختن. فرهیختن. فرهنجیدن. ادب کردن: هست یا قوت بهرمان، پرهیخت

ادب آمد که دیر از او بگریخت (صاحب فرهنگ منظومه از جهانگیری) پرهیز کردن. احتراز کردن. دور شدن. رها کردن. خالی کردن.^{۱۰} و در هیچ کجای لغت نامه یا شاهد مثالهای آن یا فرهنگ معین، ذیل ماده فرهیختن، فرهیختن را با پرهیختن یا پرهختن یکی ندانسته اند، ولی ذیل پرهیختن آن را با فرهیختن یکی گرفته اند. به هر حال با توجه به دقت نظر استادان بزرگوار، محمدمقدم و محسن ابوالقاسمی و حتی ریشه شناسی دقیق معین در یافتن ریشه های این دو کلمه و تفاوت قائل شدن بین آن دو و حتی فرهنگهای گوناگون و در عین حال با در نظر گرفتن تناقض آشکار در مباحث معین، بن مضارع پرهیختن / پرهختن / پرهختن ➔ پرهیز

۲- ادب آموختن

۳- علم آموختن^۷

همچنان که دیدیم در هیچ کدام از مشتقات، آن را با «پ» نیاورده و همچنان که می بینیم کاملاً صحیح و بدون خلط با پرهیختن، به درستی معنی تأدیب کردن را از آن خواسته است. در **برهان قاطع** که معین بر آن حواشی عالمانه ای نوشته است نخست پرهیختن چنین بررسی شده:

پرهیختن - به فتح ثالث و سکون خای نقطه دار بر وزن برجستن، به معنی ادب کردن باشد و به کسر ثالث هم آمده.

پرهیختن: بر وزن انگیختن به معنی ادب کردن باشد.

و حواشی معین بدون ذکر مراجع:

پهلوی [parextan, pahrextan] ایرانی باستان [pati-raik, pati-raek]

اوستا [paiti]^۸

معلوم می شود صاحب برهان پرهختن و پرهیختن را با معنی ادب کردن آورده و حدس می زینم در متون قبل و حتی زمان وی این اختلاط آوایی صورت گرفته است، یعنی **برهان** هم براساس منابع قبلی خویش معانی پرهیختن و فرهیختن را یکسان گرفته است، ولی ریشه شناسی معین اشکال را اصلاح می کند؛ زمانی که ریشه پرهیختن را از raik ایرانی باستانی و raek اوستایی به معنی ترک کردن، و گذاشتن می گیرد. اما اکنون فرهیختن در **برهان قاطع**:

فرهیختن - بر وزن انگیختن به معنی ادب آموختن و تأدیب و تربیت کردن و آویختن باشد. اما تعلیقات معین: مخفف آن «فرهیختن (ه.م.ر.ک: فرهنگ، پرهیختن»^۹ که در واقع ما را به فرهنگ معین ذیل فرهیختن ارجاع می دهد که در آنجا همه چیز در هم شده. نکته جالب اینجاست که در تعلیقات ذیل فرهنگ می گوید: از فر (پیشاوند) +

می شود.

و بن مضارع فرهیختن / فرهختن فرهنگ می شود.

در متون کهن هم مصدر جعلی فرهنگ، بن مضارع + یدن به کار رفته است:

برهان: فرهنجیدن - بر وزن برهم چیدن به معنی ادب کردن و تأدیب نمودن.

تعلیقات معین: از فرهنگ + یدن (پسوند مصدری)

مرو [مرد] را در [ار] هنر بفرهنجد

توسنی از سرش بیاهنجد

سنایی غزنوی «جهانگیری»

فردوسی، شاهد از لغتنامه:

چنانست بفرهنجم ای بدنهاد

که ناری دگر باره ایران بیاد

که فردوسی فرهنجیدن را به معنی تنبیه کردن گرفته است.

جست و جویی در ساختار نهفتن

در آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۷۶ سازمان سنجش آموزش کشور، تستی طرح شده که پاسخهای احتمالی آن و پاسخ کتابهای کمکی که شامل مجموعه تستها و پاسخهای آنهاست تأمل برانگیز است. نخست طرح سؤال:

«بن مضارع فعلهای آهیختن، سفتن، انباشتن و نهفتن چیست؟»

- ۱) آهیز - سنب - انبار - نه
- ۲) آهیز - سنب - انبار - نهفت
- ۳) آز - سف - انبار - نهفت
- ۴) آهنج - سنب - انبار - نهفت^{۱۱}

نخست در قالب پاسخ دهنده‌ای که با مصدر نهفتن و بن مضارع آن آشنایی ندارد، سؤال را بررسی می‌کنیم:

گزینه‌های ۱ و ۲ به لحاظ معروف بودن بنهای آهیز - سنب و انبار می‌توانند جواب صحیح را در خود داشته باشند. از این دو گزینه، گزینه ۲ به لحاظ آوردن کلمه نهفت که هر دانشجوی متوسطی هم می‌داند بن ماضی است، کنار می‌رود. پس می‌ماند گزینه ۱ و جواب صحیح - بدون دیدن پاسخنامه سازمان سنجش که البته وجود خارجی ندارد - گزینه ۱ است. بنابراین بن مضارع نهفتن ← نه است. در پاسخنامه کتاب چنین آمده: «۴۰۸ - (۱) در گزینه (۱) کلمه نسب [سنب] نادرست سفت تایپ شده بود»^{۱۲}

اما با جست‌وجوی اندک، اشتباه بودن اصل تست و پاسخ آن مشخص می‌شود. نخست و قدیمی‌تر از همه، راهنمای پهلوی نیبرگ را بررسی می‌کنیم:

به نقل از ج ۴ معین:
از بن مضارع nihunb یا nihunb + پسوند an اسم ساخته شده است. nehanban سرپوش دیگ و مانند آن. طبق تور، سرتور، سرکوزه.

امیر خسرو:

لطیف ار شد ز سوزش قطره آبت به دیگ گل
کنی بازش کثیف از بنهی از طینت نهبنانش
و در تفسیر کمبریج ورق ۱۳۷ b در ترجمه آیه:
«كذالك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون» آورده: «همچنانک
نهبنی نهاد بر دل‌های آن کافران تا در نیافتند پیغام‌های خدایرا...»

و کسای:

بگشای راز عشق و نهفته مدار عشق

از می چه فایده که به زیر نهبن است^{۱۵}
در کتاب دستور زبان حسن انوری و حسن احمدی گیوی، بن مضارع را با علامت سؤال ناشناخته اعلام کرده: «سفتن (سفت، سنب) گفتن، (گفت، گو) نهفتن (نهفت؟)». حال با علم به اینکه بن مضارع نهفتن «نه» یا «نهفت» نمی‌شود، اگر طراح سؤال نه را در نظر داشته، براساس چه استدلالی آن را برگزیده؟ و اگر نهفت یعنی گزینه

۲ را انتخاب کرده آیا حاصل بدفهمی از کتاب انوری نبوده است؟

پانوشتها:

- ۱ - کفاشیان مریم، رحیمی معصومه، مجموعه سؤالات کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، چاپ دوم، چاپ اول نشر حساب، تهران ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۲ - ابوالقاسمی، محسن، ماده‌های فعلهای فارسی دری، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۷۳، ص ۶۷.
- ۳ - مقدم، محمد، راهنمای ریشه فعلهای ایرانی، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۵۲.
- ۴ - مقدم، محمد، ص ۲۹.
- ۵ - ابوالقاسمی، محسن، همان منبع، ص ۴۲.
- ۶ - فرهنگ معین، ج ۱، ذیل پرهیختن.
- ۷ - فرهنگ معین، ج ۲، ذیل فرهیختن.
- ۸ - برهان قاطع، ج ۱، ذیل پرهختن و پرهیختن.
- ۹ - معین، برهان قاطع، ج ۳.
- ۱۰ - دهخدا، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴.
- ۱۱ - درگاهی، زین‌العابدین، مجموعه سؤالات کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، چاپ دوم، چاپ اول، نشر حساب، تهران، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۵.
- ۱۲ - همان منبع، ص ۱۲۰.

nihufan, [nhwptn] nihumb - [nhwmb]
pazand: nahufan nahumb - New persian:
nihufan nihumb^{۱۳}

که می‌بینیم نیبرگ مصدر نهفتن را داده، سپس حرف نویسی آن را در کتیبه‌ها و متون پهلوی آورده و بعد از آن بن مضارع را حرف نویسی و آوانویسی کرده است. طبق اسنادی که نیبرگ از متون ارائه می‌کند، در پازند بن مضارع آن nahumb و در فارسی جدید (دری) nihumb می‌شود و محسن ابوالقاسمی در «ماده‌های فعلهای فارسی دری» به تفصیل مطالب را توضیح داده، اینک عین مطلب:

نهفتن

نهفت → فارسی میانه nihuf → فارسی باستان ni-uf-ta → ایرانی باستان ni-suf-ta برای ← ta آراست ni پیشوند فعلی است. sub صورت اصلی suf است. b پیش از t به f بدل شده است. ریشه sub به معنی آراستن است.

نهنب → فارسی میانه nihumb → فارسی باستان nišunb → ایرانی باستان n-ni-sunb پیش از b برای ساختن ماده مضارع از ریشه آورده شده است.

«سفتن» هم از ریشه sub آمده است ← سفتن^{۱۴}
که البته بر طبق کتاب، بن مضارع (نهنب) بعد از بن ماضی در اول سطر آمده است.

در فرهنگ معین مصدر نهبنیدن به معنی نهان کردن از نهنب + یدن گرفته شده که معمولاً این‌گونه مصدرها را مصدرهای جعلی می‌نامیم که از بن مضارع + یدن ساخته می‌شوند و اسدی توسی هم نهبنیده را به معنی نهان کرده و پنهان ساخته آورده است:

بر چشمه تختی و مردی بروی

بمرده، بجادر نهبنیده روی

13- Nyberg, H. S. A. Manual of Pahlavi.

OTTO Harrasso Witz. Wiesbaden, 1975. Vol II p: 139.

۱۴ - ابوالقاسمی، محسن، ماده‌های فعلهای فارسی دری، چاپ اول، انتشارات ققنوس تهران، ۱۳۷۳، ص ۸۰.

۱۵ - همه شاهد مثالها از فرهنگ معین، ج ۴ و برهان قاطع، ج ۴.